

ضرورت نقد قرآن محور حدیث

مهدی احمدی*

چکیده:

قرآن یکی از معیارهای نقد حدیث شناخته می‌شود. در نقد قرآن محور، مدلول قرآن اصل است و مدلول حدیث فرع. مدلول حدیث با مدلول قرآن ارزیابی می‌شود. اگر انطباق داشت آن حدیث پذیرفتنی است و اگر انطباق نداشت پذیرفتنی نیست. در لسان روایات عرض، دو گونه ارتباط یاد شده، غالباً با عنوان موافقت و عدم موافقت و مخالفت آمده است. دلیل و ضرورت بایستگی نقد «کتاب محور» حدیث، روایات موسوم به عرض و تفاوت‌های ماهوی قرآن و حدیث است. به دیگر عبارت دلایل نقد کتاب محور حدیث بعضاً تبعیدی و بعضاً اجتهادی است. این دو دسته دلیل را می‌توان تحت عنوان دلیل نقلی و غیر نقلی یاد کرد. موضوع این نوشتار دلیل غیر نقلی نقد «کتاب محور» است که در آن تلاش شده، وجوه مختلف این دلیل کاوش و نقادی گردد.

واژگان کلیدی: نقد محتوایی، نقد کتاب محور، دلیل غیر نقلی، حدیث، قرآن.

*. استادیار دانشگاه شیراز.

مقدمه

در متون روایی و دانش‌های پیرامون حدیث، مانند نقدالحدیث و درایه‌الحدیث به دلایل ضرورت نقد کتاب محور حدیث اشاره شده است. این دلایل از جهت منشأ اعتبار می‌تواند در دو دسته جای گیرد: یک دسته، روایات است که جنبه نقلی دارد و به موجب اعتبار سنت معصوم(ع) باید آنها را پذیرفت. دسته دیگر، قرائن قائم به قرآن و روایات است. قرائنی که آن دو را از یکدیگر متمایز می‌کند، یکی را اصل و مبنا و دیگری را فرع و بنا قرار می‌دهد. دلیل روایی به مناسبت‌ها و اقتضائات مختلف در دانش اصول و نقد حدیث، اشاره و از زوایای مختلف کم و بیش پردازش شده است. دلیل غیر نقلی وضعی متفاوت دارد. این تفاوت را می‌توان در چند عنوان خلاصه کرد: پراکندگی، تنوع، عدم پردازش از زاویه نقد کتاب محور، فقدان نگاه جامع در یک جهت.

در این نوشتار تلاش بر آن است تا با نگاه جامع در جهت نقد کتاب محور به این قرائن پرداخته شود. بالتبع در متون حدیثی و کتاب‌های پیرامون آن و تأمل در آنها، قراین زیر دیده می‌شود: ۱- نقل به معنی روایت، ۲- وجود شک و تردید در سند یا اسناد، ۳- ظنی الثبوت بودن حدیث و قطعی بودن قرآن، ۴- تحریف‌پذیری حدیث و تحریف‌ناپذیری قرآن، ۵- امکان جعل حدیث برخلاف قرآن، ۶- ناهم‌ترازی سنت و قرآن و نقد قرآن، ۷- امکان وقوع خطا و نسیان در ثقه و عادل.

۱- نقل به معنی روایت

نقل به معنی یا عدم تمرکز بر نقل عین عبارات و الفاظ، می‌تواند به تحریف بینجامد. تحریف که در تبدیل الفاظ و افزایش و کاهش آنها آشکار می‌شود، می‌تواند معنا و مراد کلام را تغییر دهد.

نقل به معنی حدیث به لحاظ نظری با استقبال اکثر اندیشمندان اسلامی مواجه شده است؛ چنان‌که در عمل نیز شاید نتوان موردی را پیدا کرد که بر نقل عین الفاظ آن اتفاق وجود داشته باشد. مسأله نقل به معنی حدیث در زمان صحابیان و تابعان مطرح شد و درباره جواز و عدم جواز آن دو دیدگاه پدید آمد. چنانکه اشاره شد اکثر صحابیان

و تابعان از جواز نقل به معنی طرفداری کرده‌اند. (عراقی، بی تا: ۲، ۲۴۲؛ عاملی، ۱۴۰۱ق: ۱۵۱ - ۱۵۲؛ قاسمی، ۱۳۹۹ق: ۱، ۲۲۱؛ ابوریه، بی تا: ۷۶ و ۸۰) اما در عمل اجمالاً آنچه روایت شد نقل به معنا بود. (همان) این وضع به چند جهت می‌تواند پدید آمده باشد:

- ۱- اکثر احادیث پس از صدور از معصوم (ع) کتابت نگردید، (حلی، ۱۴۰۳ق: ۱۵۳؛ عاملی، ۱۴۰۱ق: ۱۵۱ - ۱۵۲؛ ابوریه، بی تا: ۷۶ و ۸۰) چنانکه قرآن کتابت گردید.
- ۲- احادیث پس از شنیدن از معصوم تکرار نشد (حلی، همان؛ عراقی، بی تا: ۲، ۲۴۶؛ قاسمی، ۱۳۹۹ق: ۱، ۲۲۲؛ ابوریه، ۸۰) چنانکه مسلمانان بارها قرآن را تکرار می‌کردند.
- ۳- حدیث پس از سال‌ها از شنیدن، روایت گردید. (حلی، همان؛ ابوریه، همان) براساس عادت بعید به نظر می‌رسد، بلکه محال است که با شرایط یاد شده نفس عبارات محفوظ بماند و لذا آنچه نقل می‌شود معناست. (حلی، همان) چه، روایان احادیث از نظر قدرت حافظه و ضبط و قوه ذاکره مانند دیگر انسان‌ها بودند و برتری خاص و چشم‌گیری در ویژگی‌های یاد شده بر دیگران نداشتند. برتری که موجب شود هر آنچه را که می‌شنوند در ذهن و حافظه آنها پایدار بماند و حرفی از آن کم نشود؛ چنانکه به آن حرفی افزوده نگردد. درست مانند نقش روی سنگ. (ابوریه، بی تا: ۷۶) گواه بر این مطلب آن است که احادیث بسیاری در یک معنا و درباره یک قصه با عبارات مختلف نقل شده است. (حلی، همان؛ ابوریه، بی تا: ۸۰ و ۸۹ - ۹۶؛ ادلیبی، ۱۴۰۴ق: ۷۷)

پیشینه خطر تحریف در نقل به معنا

اندیشمندان اسلامی حتی کسانی که نقل به معنی را جایز دانسته‌اند به خطر تحریف حدیث توجه نشان داده‌اند. این توجه در عبارات آنان، به انحای مختلف ضمنی و صریح دیده می‌شود. ظاهراً بحث نظری خاص درباره خطر نقل به معنی در سده پنجم آغاز شده است. ابومحمد عبدالله بن محمد بن سید بطلیوسی (۴۴۴ - ۵۲۱) نخستین عالم نقدالحدیث در حوزه اهل سنت (زرکلی، ۱۹۸۰ م: ۴، ۱۲۳؛ جزایری، بی تا: ۳۳۷ - ۳۳۹؛ سرکیس، ۱۴۱۰ق: ۱، ۵۷۰؛ ابوریه، بی تا: ۹۷) و احمد بن ادريس قراقی در کتاب تنقیح الفصول فی الاصول، (حاجی خلیفه، ۱۳۸۶ق: ۱، ۴۹۹؛ ابوریه، بی تا: ۷۹) و در حوزه

شیعه، شیخ حسین عبدالصمد عاملی در کتاب وصول الاخیار الی اصول الاخبار (ص ۱۵۱ - ۱۵۲) شایان ذکر است. در سده‌های اخیر و معاصر، می‌توان از طاهر الجزایری (۱۲۶۸ - ۱۳۳۸) در کتاب توجیه‌النظر (زرکلی، ۱۹۸۰م: ۳، ۲۲۱؛ ابوریه، بی‌تا: ۹۷) و محمود ابوریه در کتاب اضواء علی السنه المحمدیه، یاد کرد.

خطر تحریف

چنانکه گذشت، اندیشمندان اسلامی حتی طرفداران نقل به معنی به خطر احتمال تحریف توجه نشان داده‌اند. این توجه به دو گونه در کلام موافقان نقل به معنی دیده می‌شود: یکی تصریح به تقدم نقل به الفاظ بر نقل به معنی. این معنا با همین عبارت و بیشتر با عبارت کراهت نقل به معنی و استحباب یا احسن بودن نقل به عین الفاظ، دیده می‌شود. (عاملی، همان؛ عراقی، بی‌تا: ۲، ۲۴۱؛ قاسمی، ۱۳۹۹ق: ۱، ۲۲۱ و ۲۲۴؛ ابوریه، بی‌تا: ۷۸) دیگری، قرار دادن شروط سفت و سخت برای نقل به معنی. آنان، عموماً تصریح کرده‌اند که نقل به معنی توسط هر فردی و تحت هر شرایطی جایز نیست. در این فرآیند راوی یا محدث باید عالم به حقایق الفاظ و مجازات آن و نیز آگاه به منطوق و مفهوم و مقاصد آن باشد، چنانکه باید به اموری که معنا و مراد را مختل می‌کند، آگاهی بیشتر داشته باشد. افزون بر این آگاهی‌ها، اعتقاد بر این است که الفاظ در نقل به معنی با الفاظ حدیث اصل در جلا و خفا مساوی باشد، چنانکه راوی باید به انتقال معنی و مراد حدیث اصل، قطع و یقین داشته باشد. (قراقی، به نقل ابوریه، ۷۹؛ عاملی، ۱۴۰۱ق: همان؛ عراقی، بی‌تا: ۲، ۲۴۲؛ جزایری، بی‌تا: ۲۹۸؛ ابوریه، بی‌تا: ۷۷) اگرچه شرطیت دو مورد اخیر اتفاقی نیست و عده‌ای ظن غالب را در رساندن معنی کافی دانسته یا به کارگیری لفظ خفی به جای جلی و بالعکس را جایز شمرده‌اند. (عراقی، بی‌تا: ۴۲۷؛ ابوریه، بی‌تا: ۱۰۰) ضرورت همسانی متن برگردان و کلام اصل و نیز همسانی در خفا و جلا به این جهت است که مقصود اصلی، انتقال معانی کلام و حدیث اصل است. اگر عبارت راوی کاهش یا افزایش بر حدیث اصل داشته باشد، معنا و مقصود شارع تغییر می‌کند؛ چنانکه اگر عبارت روای با عبارت حدیث در جلا و خفا تفاوت

داشته باشد در شناسایی کلام شارع به هنگام تعارض دو روایت مشکل پدید می‌آید. جایگزینی عبارت خفی توسط راوی به جای حدیث جلی، موجب وهن حدیث و تقدم غیر آن بر آن می‌شود؛ زیرا در مورد تعارض دو حدیث، مورد اجلی بر اخفی مقدم می‌شود. جایگزینی عبارت جلی به جای خفی موجب تقدیم آن بر غیر آن می‌شود. در حالی که حکم خدا آن است که دیگری بر آن مقدم شود. (همان) این شرایط دشوار با ادعان به استحباب نقل به الفاظ حدیث و کراهت نقل به معنا و نیز توجه به برخی دلایل روایی نقل به معنی، مانند روایت نهی شدید از تعمد در دروغگویی و جعل حدیث (ابوریه، همان؛ قاسمی، ۱۳۹۹ق: ۱، ۲۲۱) نشان می‌دهد که در نقل به معنی خطر احتمال تحریف، قوی است.

این خطر در نظر مخالفان جواز نقل به معنی جدی است. لازم به تذکر است که مخالفت با نقل به معنی با لسان مطلق و گاه با لسان مقید صورت گرفته است. در صورت مقید گاه نهی محدود به احادیث پیامبر است (عاملی، همان) و گاه اختصاص به انجام آن توسط غیرصحابیان دارد. (عراقی، بی‌تا: ۲، ۲۴۵ و ۲۴۹) در هر حال علت این نهی، خطر تحریف که به تغییر معنا و مراد می‌انجامد بیان شده است.

دلایل نهی از نقل به معنی

با نگاه فشرده به عبارات اندیشمندان اسلامی در ضرر نقل به معنای حدیث، موارد ذیل قابل ذکر است:

بی‌مانندی کلام پیامبر(ص) در فصاحت

کلام پیامبر(ص) با دیگران تفاوت دارد. پیامبر در فصاحت کلام مانند ندارد. در ترکیب کلام بی‌مانند او اسرار و دقایقی است که با الفاظ و تراکیب دیگر ادا و بیان نمی‌شود. چه، در هر ترکیب کلامی به موجب وصل و فصل و تقدیم و تأخیر و چینش و نظم کلمات و... معنا و خاصیتی وجود دارد که برای انتقال آن معنا و مقصد و خاصیت باید آن ترکیب را مراعات کرد. (عاملی، ۱۴۰۱ق: همان؛ عراقی، بی‌تا: ۲، ۲۴۵) لازم به تذکر است که ذیل دلیل یاد شده عام است و هر کلام مفید معنا و مقصد را فرا می‌گیرد.

وجود الفاظ مشترک و مترادف

الفاظ مشترک و مترادف به لحاظ جایگزینی هر یک به جای دیگری موجب انحراف و تغییر معنی می‌شود. (عاملی، همان) چنانکه معلوم نیست معنای لفظ حدیث با لفظ مترادف مظنون آن در نفس الامر یکی باشد. (عراقی، بی تا: ۲، ۲۴۴) در لفظ مشترک، دو یا سه معنا احتمال می‌رود. گاه یک لفظ مشترک میان دو معنای متضاد است؛ مانند کلام منسوب به پیامبر(ص) که: «قصوا الشارب و اعفوا اللحی» در مثل این موارد امکان دارد که حدیث به یک معنا ناظر باشد و راوی معنای دیگر را برداشت نماید. (جزایری، بی تا: ۳۳۷؛ ابوریه، بی تا: ۱۰۰)

برداشت‌های مختلف از یک کلام

تفاوت‌ها در برداشت آدمیان و وجود الفاظ مشترک و مترادف در کلام و بالاخره ماهیت ترکیب و سایه‌های معنایی ترکیب یا بافت کلام، می‌تواند قراین بر امکان پدیده تحریف در نقل به معنی تلقی گردد. به هر یک از گزینه‌های یاد شده کم و بیش توجه شده و در نقد نقل به معنی مورد استناد قرار گرفته است. (عاملی، همان؛ ابوریه، همان) مثلاً مشترک میان دو معنای متضاد، چنانکه اشاره شد راوی یک معنا را گزارش می‌کند؛ درحالی که اگر عین الفاظ نقل شود ممکن است دیگری معنای دیگر را برداشت نماید. (ابوریه، همان) از سوی دیگر با فرض جواز نقل به معنای حدیث پیامبر(ص) توسط راوی، این کار برای روای دوم به طریق اولی جایز است. چه این تبدیل الفاظ راوی است و آن تبدیل الفاظ شارع است و معلوم است که در فرض جواز، دومی اولی است. تداوم نقل به معنی توسط راوی سوم و چهارم و... پدید آمدن تفاوت‌ها اگر چه اندک، به سقوط کلام می‌انجامد؛ چرا که میان کلام اول و کلام اخیر تفاوت زیاد پدید می‌آید و مناسبتی میان آن دو باقی نمی‌ماند. (ابوریه، بی تا: ۷۹)

برداشت‌های طولی

با نظر به آنچه که درباره ماهیت کلام و ترکیب خاص آن و نیز تفاوت انسان‌ها در مراتب فهم و نحوه فهم و... گذشت، می‌توان به دلیل دیگری بر امکان تحریف در نقل به معنا پی برد. آن دلیل عبارت است از برداشت‌ها و فهم‌هایی که ممکن است متأخران از کلام اصل پیدا کنند که بر راوی پوشیده بوده است. جواز نقل به معنا موجب می‌شود که این تفاوت بزرگ و عظیم نادیده گرفته شود و راوی گمان کند که تفاوتی وجود ندارد. افزون بر آنچه گذشت، تجربه بشری (همان) و حدیث نبوی معروف که با اختلاف در الفاظ نقل شده، ادعای یاد شده را تأیید می‌کند. «نصرالله عبدا سمع مقالتي و حفظها و وعها وأدأها، فرب حامل فقه غیر فقیه، و رب حامل فقه الی من هو أفقه منه.» (ابن ماجه، ۱۳۷۳ق: ۱، ۸۴ - ۸۶؛ ۲، ۱۰۱۵؛ ترمذی، ۵، ۳۴؛ ابی‌داود، ۳، ۲۲۲)

افزون بر آنچه گذشت در کلام مخالفان نقل به معنا دلایل زیر اشاره شده است: احتمال خلط در حدیث (عراقی، ۲، ۲۳۴)، ترس از ورود به منطقه ممنوعه و انتساب چیزی به پیامبر(ص) که او نگفته است. (همان، ۲، ۲۴۴) مثلاً درباره مسلم آمده که وی اختلاف متن روایات را اگرچه در یک حرف باشد ذکر کرده است. این اختلاف‌ها گاه معنی را تغییر نمی‌دهد و گاه به اختلاف معنا می‌انجامد. این اختلاف معنا بعضاً پوشیده و ناآشکار است که تنها فرد آگاه و عالم می‌فهمد. (همان) اختلال در زبان غیر صحابی‌ان (همان، ۲۴۵) به قول خطیب بغدادی در توجیه جواز نقل به معنی صحابی‌ان، آنان اصحاب لسان‌اند و به معنای کلام از دیگران آگاه‌ترند، لذا نسبت به لغزشگاه‌ها و خطرات نقل به معنا، دارای معرفت و شناخت و به خطر تحریف در کلام توجه و آگاهی بیشتری دارند. (همان، ۲۴۹)

عدم مصونیت از کاهش و افزایش حدیث

اینکه چه میزان از نقل به معنای صورت گرفته بیانگر معنا و مقصود حدیث است و چه میزان در بیان و انتقال مقصود ناتوان و نارساست، نمی‌توان به نحو دقیق سخن گفت. اجمالاً آنکه شماری از آنها در رساندن معنا نارسا بوده‌اند. عده‌ای از اهل تحقیق برآنند که بسیاری از موارد نقل به معنا ضعف یاد شده را دارند. (جزایری، همان) و عده‌ای آن را

یکی از عوامل مهم اختلاف در میان امت اسلامی به‌شمار آورده‌اند. (همان) قاضی عیاض متذکر شده سزاوار است باب روایت به معنی بسته باشد، چه، خطر واژگونی معنا در آن وجود دارد. «لئلا يتسلط من لايحسن ممن يظن انه يحسن» چنانکه این پدیده برای بسیاری از راویان در گذشته و حال واقع شده است. (قاسمی، ۱۳۹۹ق: ۱، ۲۲۵)

۲- نقد اسنادی یقین آور و رافع شک و تردید نیست

نقد اسنادی حدیث و احراز شرایط صحت با احراز عدالت و وثاقت راویان نمی‌تواند دلیل درستی متن حدیث در واقع باشد. به عبارت دیگر نقد اسنادی نشانگر بدون تردید صدور متن حدیث از معصوم نیست. جهت این عدم تلازم آن است که راه ورود به درون انسان‌ها و شناخت یقینی باطن آنها مسدود است.

طه حسین در نقد بسندگی به نقد اسنادی به این نارسایی توجه نشان داده است. به گفته او شناخت دقایق و جوانب زندگی آدمی بسیار سخت و دشوار، بلکه دشوارترین کار است. زیرا انسان افزون بر ظاهری که دارد، از باطن برخوردار است. در باطن او حقایق، رموز و اسرار وجود دارد؛ چنانکه توانایی پنهان‌کاری و دور نگه‌داشتن ضعف‌های نفسانی و رفتاری از تیررس نگاه‌های اهل بحث و فحص را دارد. چه بسا فردی که در ظاهر صادق و امین به نظر می‌رسد و شهادت او پذیرفته می‌شود، ولی تنها خداست که اسرار و رموز نهفته در درون او را می‌داند. (ابوریه، بی‌تا: ۹)

۳- امکان وقوع خطا و نسیان در ثقه و عادل

رجال اسناد حدیث با وصف احراز وجود شرایط صحت حدیث در آنها موجب پدید آمدن قطع و یقین به صدور آن حدیث از معصوم نیست. دلیل این عدم تلازم آن است که فرد هرچند واجد کمال حفظ و وثاقت و راستگویی باشد، معصوم از خطا و نسیان نیست. به همین جهت عالمان نقد حدیث بالاتفاق به این مطلب توجه نشان داده‌اند که صحت سند مستلزم صحت متن حدیث نیست. به عبارت دیگر در صحت حدیث، صحت اسناد کفایت نمی‌کند. (ابن‌صلاح، ۱۴۱۶ق: ۱۶؛ ابوریه، بی‌تا: ۲۹۰) چنانکه ابن‌صلاح به ائمه

حدیث نسبت داده که آنان یکی از اقسام حدیث را صحیح‌الاسناد ضعیف‌المتن و حدیث ضعیف‌الاسناد صحیح‌المتن ذکر کرده‌اند. (عجمی، مقدمه محقق، ۹) نووی (۶۷۶) و زین‌الدین عراقی (د ۸۰۶) به جهت عدم تلازم یاد شده توجه نشان داده و متذکر شده‌اند که اهل حدیث یا اکثر اهل تحقیق معتقدند امکان خطا و نسیان در فرد ثقه منتفی نیست و او مصونیت ندارد.

۴- قرآن قطعی‌الثبوت و حدیث ظنی‌الثبوت

مسئله قطعی‌الثبوت و الصدور بودن قرآن، اندیشه‌ای بنیادی و پایه‌ای در شاکله تفکر هر مسلمان است. چنان‌که ظنی‌الثبوت و الصدور بودن خبر واحد چنین است. با این وجود درباره مدلول قرآن و نیز مدلول حدیث دیدگاه‌ها و اقوال متفاوت و پراکنده‌ای ابراز شده است. سخن از ویژگی یاد شده و مسائل تابعه آن در بحث نسخ و تخصیص قرآن با خبر واحد و نیز ارتباط حدیث با قرآن و نقش آن در تفسیر قرآن دیده می‌شود.

نسخ و تخصیص

یکی از مباحث مهم در حوزه حدیث پژوهی، نقش و جایگاه حدیث در تخصیص قرآن و نسخ آن است. اکثر اندیشمندان دانش اصول تخصیص قرآن با خبر واحد را جایز دانسته‌اند. چنانکه با نسخ قرآن با خبر واحد مخالفت کرده‌اند. (محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ۱۷۷؛ ابن شهید، بی‌تا: ۲۱۹؛ تونی، بی‌تا: ۱۴۴ با پاورقی‌ها) یکی از دلایل مخالفان جواز نسخ و همین‌طور تخصیص بلکه مهم‌ترین دلیل آنها، این است که قرآن قطعی‌الثبوت و الصدور است و خبر واحد ظنی‌الثبوت و الصدور.

این دلیل بیشتر توسط پیشینیان مطرح شده و قبول افتاده است. از جمله مدافعان دلیل یاد شده، ابوحنیفه، جصاص، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و سرخسی است. این عده در نقد حدیث معتقد به ارزیابی آن با قرآن بودند. به موجب این قاعده خبر واحد مخالف با عمومات و ظواهر قرآن (قاری، بی‌تا: ۳ - ۴)، فحوا و خاص آن (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱، ۳۷۰) چنانکه با نص آن (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۱، ۳۶۴) پذیرفتنی

نیست. چه، قرآن قطعی الثبوت و قطعی الدلاله است. (قاری، همان؛ بحرانی، ۱۳۶۳: ۱، ۸۷ - ۸۸)

جصاص به موجب آیه «اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم» پیروی قرآن در همه حال را لازم می‌داند و متذکر می‌شود که خبر واحد نمی‌تواند در مقابل آن بایستد و به حکم آن اعتراض کند. چرا که امر به اتباع قرآن با نص تنزیل ثابت است و طریق خبر واحد به نص تنزیل ثابت نیست. نیز لزوم اتباع قرآن از طریقی علم‌آور ثابت است و طریق خبر واحد علم‌آور نیست. لذا خبر متواتر چون علم‌آور و یقینی است می‌تواند قرآن را تخصیص زند، چنانکه می‌تواند نسخ کند. (جصاص، ۱۴۱۵ق: ۳، ۳۷)

شیخ مفید ملاک اعتبار خبر را علم به درستی آن و نفی شک و تردید در صحت آن می‌داند. بر این پایه او اخبار علم‌آور و رافع شک و تردید را دو دسته ذکر کرده است: خبر متواتر و خبر واحد مقتدرن به قرینه قطعی. (مفید، ۱۴۱۴ق: ۴۴)

سیدمرتضی تصریح می‌کند که تخصیص قرآن تنها با دلیل علم‌آور جایز است. چه این دلیل، از عقل باشد یا مستند به قرآن، سنت مقطوعه و یا اجماع قطعی. زیرا قرآن دلیل قطعی است و وقتی دلیل قطعی دیگری بر ضد آن دیده شود آن دلیل دیگر به جهت دوری از تناقض ادله و عدم جواز آن باید به عنوان دلیل خاص در نظر گرفته شود. (علم الهدی، بی تا: ۱، ۲۷۷ - ۲۷۸؛ بحرانی، ۱، ۸۷ - ۸۸)

ابوبکر سرخسی بسان ابوحنیفه افزون بر قطعیت صدور به قطعی الدلاله بودن قرآن اشاره کرده است. وی متذکر می‌شود که قرآن با خبر واحد تخصیص زده نمی‌شود؛ چرا که مدلول عام مانند خاص قطعی است چنانکه مدلول ظاهر و نص چنین است. و متن قرآن متیقن است و متن حدیث به دلیل وجود نقل به معنی خالی از شبهه و تردید نیست. متن قرآن با نقل متواتر است و متن حدیث با خبر واحد. (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۱، ۳۶۴)

قطعیت قرآن در صدور مسأله‌ای اتفاقی است، اما قطعیت مدلول آن با تردید مواجه است. این تردید در باره ظواهر و عمومات آن جدی است. رأی غالب این است که ظواهر و عمومات در دلالت، ظنی‌اند چنانکه مدلول حدیث خاص، نص و صریح است. لذا در

بحث تخصیص، میان دو سر صدور و مدلول قرآن و حدیث توازن پدید می‌آید. این توازن با تعارض تلازم ندارد، چه خبر واحد اگرچه در صدور قطعی نیست، ولی دلیل قطعی بر اعتبار آن وجود دارد. ظاهراً از زمان محقق حلی به بعد اکثر عالمان دانش اصول در قطعی‌الدلاله بودن قرآن در دلالت بر مدلول عام آن تردید کردند. آنان متذکر شده‌اند که قرآن ظنی‌الدلاله و خبر واحد که خاص است قطعی‌الدلاله است. لذا در ضعف و قوت تساوی دارند. (محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ۹۶؛ آمدی، ۱۴۰۲ق: ۲، ۳۲۵؛ شهیدالثانی، ۱۴۰۹ق: ۲۷۴؛ ابن شهید، بی‌تا: ۱۴۱، ۲۱۹؛ تونی، ۱۴۴؛ بحرانی، ۱۴۰۱ق: ۱، ۸۷ - ۸۸؛ بهبهانی، بی‌تا: ۲۲۴؛ انصاری، ۱۴۱۹ق: ۳، ۱۷؛ مظفر، بی‌تا: ۲، ۲۲۲؛ خوبی، ۱۳۹۴ق: ۴۰۰)

درباره مدلول قرآن، افزون بر دیدگاه یاد شده که بر قطعیت آن استوار است دو دیدگاه دیگر نیز دیده می‌شود: یک دیدگاه آن است که قرآن دارای چندگونه بیانی است. یک گونه آن قطع‌آور است و سایر گونه‌ها ظنی است. گواه بر این تلقی، عبارت نص در برابر ظاهر (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۱، ۱۵۷)، نص قاطع کتاب (غزالی، ۱۴۱۷ق) صریح قرآن (ابن‌قیم، بی‌تا: همان)، دلیل قاطع کتاب (عاملی، همان) و محکمت و نصوص قرآن (بحرانی، ۱۴۰۱ق: ۱، ۱۰۰) است. این عبارات در مقام ارزیابی حدیث با قرآن آمده است. این دیدگاه ظواهر و عموم قرآن را ظن‌آور دانسته است. دیدگاه دیگر، آنکه قرآن ظنی‌الدلاله است. صورت قطعی آنکه معیار ارزیابی حدیث با قرآن است در نگاه مجموعی قرآن خلاصه می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۰۸ق: ۱۲، ۱۱۵) به موجب این نگاه که با تصریح نیز همراه است. (همان) دلالت ظاهر آیات ظنی است و با دلالت ظنی نمی‌توان به ارزیابی احادیث مبادرت کرد. (همان، ۱۳، ۹۳)

جایگاه حدیث در تفسیر

جایگاه حدیث در تفسیر یکی دیگر از محورهایی است که بحث قطعی‌الصدور و قطعی‌الدلاله بودن قرآن را به میان کشیده است. این بحث ظاهراً در دوره متأخر و معاصر مطرح شده است. شاید محمد عبده و شاگرد او رشید رضا نخستین کسانی باشند

که در این باره به مناسبت مورد، سخن گفته‌اند. آنان و بسیاری از معاصران اهل سنت احادیث معارض قرآن را به دلیل مخالفت دلیل ظنی با دلیل قطعی کنار زده‌اند. (عبده، بی‌تا: ۱۰، ۵۸۰؛ نجمی، ۱۴۱۹ق: ۸۹؛ سقاف، ۱۴۱۳ق: ۲۸)

قرآن از سه بعد قطعی دانسته شده است؛ چنانکه روایات در سه بعد یاد شده ظنی است. آن سه بعد عبارت است: سند و اصل صدور، جهت صدور و دلالت. درباره اصل صدور پیش از این اشاره شد. درباره جهت صدور باید گفت که برخی روایات از روی تقیه صادر شده‌اند و مدلول آنها مراد واقعی معصوم نیست، ولی دلالت قرآن واقعی است. در موضوع دلالت قرآن که قطعی است یا ظنی، پیش از این به اجمال اشاره شد. یک دیدگاه این است که دلالت آن قطعی است؛ زیرا قرآن یک مجموعه یکپارچه و منسجم است. با نگاه مجموعی به آیات قرآن می‌توان به دیدگاه ثابت و قطعی قرآن نائل شد. در مقابل پشتوانه دلالت خبر واحد بر محتوا، اصول عقلائییه همانند اصالت اطلاق، اصالت عموم، اصالت عدم تقيید و اصالت عدم تخصیص و اصالت عدم قرینه و مانند آن است. (جوادی، ۱۳۷۸ش: ۱، ۸۱)

به عبارت دیگر از نظر دلالت گرچه آیات قرآن همانند روایات به نظر می‌رسد، لیکن چون از احتمال دسّ و تحریف از یکسو و احتمال سهو و نسیان و خطا در فهم و عصیان در ابلاغ و املا از سوی دیگر مصون است و از طرفی عهده‌دار تبیین خطوط کلی دین است، نه فروع جزئی آن. از این رو پس از ارجاع متشابهات به محکمت و حمل مطلقها بر مقیدها و عمومها بر خصوصها و بازگرداندن ظواهر به نصوص یا اظهر و جمع‌بندی آیات و مطالب، امری یقینی یا به مثابه یقینی است. بنابراین، قرآن کریم پایگاه قطعی یا اطمینان‌بخش دین است و زمام دین باید به امری قطعی سپرده شود، نه ظنی. (طباطبایی، ۱۴۰۸ق: ۱۲، ۱۱۵؛ ۱۳، ۹۳؛ جوادی ۱۳۷۸: ۱، ۸۲)

۵ - تحریف‌پذیری و قابل جعل بودن حدیث

حدیث بر خلاف قرآن تحریف‌پذیر و قابل جعل به مثل و همانند است. تحریف می‌تواند به صورت عمدی و با انگیزه و نیز از روی خطا و نسیان صورت گیرد. در جعل، قصد و

عمد وجود دارد. این پدیده می‌تواند توسط راوی صورت گیرد یا دیگران در اصول و جوامع حدیثی راوی عادل دست ببرند. تاریخ حدیث بر وقوع دو پدیده یاد شده بویژه پدیده جعل گواهی می‌دهد. چنانکه در احادیث عرض به این پدیده اشاره شده است. در لسان احادیث عرض دو گونه عبارت دیده می‌شود که می‌تواند، بیان علت و دلیل ارزیابی حدیث با قرآن تلقی گردد. مراد از علت، امکان جعل و تحقق آن در مورد احادیث است و مراد از دلیل قطعیت قرآن و غیرقطعی بودن احادیث در صدور یا تأخر رتبه حدیث از قرآن است. در اکثر احادیث در متون اهل سنت به علت ارزیابی اشاره شده است، چنانکه در مواردی در دو حوزه شیعه و اهل سنت به دلیل نیز توجه شده است.

إن الحدیث سیفشو عنی (شافعی، ۱۴۰۳ق: ۷، ۳۵۸؛ الايضاح، ۳۱۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق: ۱۲، ۲۴۴؛ سیوطی، ۱۳۹۹ق: ۱، ۲۱ - ۲۳) من کذب علی متعمداً (دارمی، ۱۳۴۹ق: ۱، ۱۴۶) سالتہ من اختلاف الحدیث یرویه من ثیق به و فیہم من لا یثق به (برقی، بی‌تا: ۱، ۲۲۵) إنه سیکذب علی کما کذب علی من کان قبلی من الانبیاء (یحیی، ۱۴۱۹ق: ۹؛ حمیری، ۱۴۱۳ق: ۹۲) إنه سیکثر علی من بعدی کما کثر علی من قبلی من الانبیاء (رویانی، ۲، ۳۵۵) الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکة، و ترکک حدیثا لم تروه خیر من روایتک حدیثا لم تحصه، ان علی کل حق حقیقه و علی کل صواب نورا (عیاشی، بی‌تا: ۱، ۹) فان المغیره بن سعید لعنه الله دس فی کتب اصحاب ابی احادیث لم یحدث بها ابی. فانکر ابی الحسن الرضا احادیث کثیره ان یکون من احادیث ابی عبدالله و قال ان أبا الخطاب کذب علی أبی عبدالله (ع)... و کذلک اصحاب ابی الخطاب یدسون هذه الاحدیث الی یومنا هذا فی کتب اصحاب ابی عبدالله (طوسی، ۱۴۰۴ق: ۲، ۴۸۹ - ۴۹۰) فقال علیکم بالقرآن فإنکم سترجعون إلی قوم یشتهون الحدیث عنی (طبرانی، ۱۴۱۵ق: ۱۹، ۲۹۶) فإذا شهد القرآن بتصدیق خبر و تحقیقه و أنکر الخبر طائفه من الامه لزمهم الاقرار به ضروره حین اجتمعت فی الاصل علی تصدیق الكتاب، فإن جحدت و أنکرت لزمها الخروج من المله (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۵۸) قال سیأتیکم عنی أحادیث مختلفه (دارقطنی، ۱۴۱۷ق: ۴، ۱۳۳) ثلاثمائه تكون بعدی رواه یروون عنی الحدیث. (دارقطنی، ۱۴۱۷ق: ۴، ۱۳۴؛ راوندی، ۱۳۷۹ ش: ۵، ۲۷۰) أیها

الناس قد كثر الكذابه علينا (مفید، بی تا: ۲۷ - ۲۸؛ مفید، ۱۴۱۲: ۶۰) سیأتی ناس یحدثون عنی حدیثاً (ابن حزم، بی تا: ۲، ۱۹۷) و إنی لا أدری لعلکم أن تقولوا عنی بعدی ما لم أقل (همان) إنه سیأتی ناس یحدثون عنی حدیثاً. (سیوطی، ۱۳۹۹ق: ۱، ۲۱ - ۲۳)

۶ - وجود رابطه طولی میان سنت و قرآن

ناهم ترازوی سنت با قرآن و اذعان به وجود رابطه طولی میان آن دو، می تواند دلیل بر لزوم ارزیابی حدیث با قرآن به شمار آید. مسأله ناهم ترازوی سنت با قرآن یکی از دیدگاه های مطرح است که در دو حوزه اهل سنت شیعه و بویژه اهل سنت، طرفداران زیادی دارد. مدعی یاد شده بر دلایل زیر استوار است: قرآن قطعی الصدور است و سنت (حدیث) ظنی الصدور (شاطبی، ۱۹۹۱م: ۴، ۵-۶) سنت نقش شرح و بیان برای قرآن دارد و بیان در رتبه، پس از مبین است. (همان) حدیث معاذ، ابن عمر و ابن مسعود که در تقدم قرآن بر سنت صراحت دارد. (همان) قرآن در سند و دلالت ذاتی است (نه ذاتی اولی مانند برهان قطعی، بلکه نسبت به سنت) و سنت در اصل اعتبار و نیز دلالت به قرآن وابسته است؛ زیرا پشتوانه حجیت سنت پیامبر(ص) قرآن است، مانند «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول... ، ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا، و أنزلنا إلیك الذكر لتبین للناس ما نزل إلیهم» و پشتوانه حجیت سنت امامان(ع) نیز گفتار پیامبر اکرم(ص) در حدیث شریف ثقلین است. بنابراین، حجیت و ارزش رهاورد پیامبر اکرم(ص) و امامان(ع) به برکت قرآن کریم است؛ مگر آنکه نبوت رسول اکرم(ص) با معجزه دیگری جز قرآن ثابت شده باشد که در این حال حجیت سنت متوقف بر قرآن نیست. البته در عصر کنونی که معجزه ای جز قرآن وجود ندارد، نمی توان حجیت سنت رسول اکرم(ص) را بدون قرآن ثابت کرد. اما حجیت قرآن کریم ذاتی آن است و از مبدأ دیگری تأمین نشده است. در نتیجه حجیت قرآن و حجیت روایات در یک سطح و هم سنگ نیست. حاصل اینکه، قرآن هم ارزش سندی روایات را تأمین می کند و هم ارزش دلالتی آن را. (طباطبایی،

۱۳۹۳ق: ۳، ۸۴ - ۸۶؛ جوادی آملی، ۱، ۵۸ و ۷۹ - ۸۲؛ صادقی، ۱۴۰۵ق: ۱، ۲۲۰ - ۲۲۳) دو دیدگاه دیگر درباره جایگاه سنت نسبت به قرآن دیده می‌شود: هم‌ترازی قرآن و سنت و ناهم‌ترازی قرآن و سنت و تقدم سنت. این دو دیدگاه کم و بیش طرفدارانی در میان پیشینیان و پسینیان در دو حوزه شیعه و اهل سنت در دانش اصول، تفسیر و حدیث دارد.

هم‌ترازی قرآن و سنت

در این دیدگاه، قرآن و سنت از جهت دلیل بر احکام و حجیت در یک سطح از اعتبار قرار دارد. تفاوت آن دو در اموری مانند اعجاز قرآن، برتری قرآن در شرف و فضیلت را می‌رساند نه در اعتبار و حجیت. (علم‌الهدی، بی‌تا: ۱، ۴۶۴؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۴۶؛ عبدالحق، بی‌تا: همان) به عبارت دیگر، قرآن خودایستا و اعتباربخش خویش است، ولی سنت، اعتبار خود را از قرآن (شافعی، بی‌تا: ۳۲) یا از دلیل دیگر (عبدالحق، بی‌تا: ۴۶۳؛ علوم حدیث، ۱۳۷۹: ش ۱۵، ۷۴) می‌گیرد؛ الفاظ و معانی قرآن هر دو وحی است، ولی سنت، وحی معناست. (شافعی، بی‌تا: ۳۲؛ علم‌الهدی، بی‌تا: ۴۶۷) دلیل بر مدعای یاد شده دو چیز بیان شده است: یکی آنکه سنت بسان قرآن، وحی یا اجتهاد خطاناپذیر پیامبر(ص) است. (شاطبی، ۱۹۹۱م: ۴، ۸؛ عبدالحق، بی‌تا: همان) دوم آنکه سنت به موجب ظاهر و برخی آیات قرآن، بیان قرآن توصیف شده است و معلوم است که بیان برای مبین نقش تکمیلی دارد و مبین بدون بیان مقصود را کامل نمی‌رساند. (قرطبی، ۱۴۰۵ق: همان؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق: همان؛ حکیم، ۱۳۸۳ق: ۲۰۲) با ملاحظه همین معنا عالمان اهل سنت عبارت «السنه قاضیه علی الكتاب و لیس الكتاب بقاض علی السنه» را به معنای تفسیر و تبیین کتاب با سنت گرفته‌اند. (ابن قتیبه، بی‌تا: ۱۸۶؛ بغدادی ۱۴۰۵ق: ۳۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۱، ۳۹؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ۱، ۳۴)

با نگاه کوتاه به گزارشی که ارائه شد، دانسته می‌شود که این دیدگاه کهن‌ترین و پرطرفدارترین نظریه درباره جایگاه سنت نسبت به قرآن است. مسأله نسخ قرآن با سنت و بالعکس، مسأله تخصیص قرآن با سنت و فهم مراد شماری از آیات با سنت، شواهد

این مدعا می‌تواند شمرده شود. کسانی که مسأله نسخ را عقلاً یا سمعاً و یا هر دو، جایز دانسته‌اند، که بیشتر اصولیان، فقیهان و مفسران بر این راه بوده‌اند، گویا بلکه به وضوح سنت را در مقام اعتبار و حجیت بر احکام، هم‌تراز با قرآن می‌شناختند. (شافعی، الرساله، همان؛ مفید، ۱۴۱۴ق: همان؛ علم‌الهدی، همان؛ ابن حزم، همان؛ جصاص، ۱۴۰۵ق: ۱، ۱۶۳ و ۱۷۰؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: همان؛ شیرازی، ۱۴۰۶ق: همان، سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۲، ۶۷؛ غزالی، ۱۴۱۷ق: ۹۹ - ۱۰۱)

ناهم‌ترازی قرآن و سنت و تقدم سنت

عبارت معروف «السنه قاضیه علی الكتاب و لیس الكتاب بقاض علی السنه» که از سده دوم مطرح شده، به حسب ظاهر می‌تواند گویای دیدگاه یاد شده باشد و اتفاقاً چنین نیز تلقی شده است. (شاطبی، ۱۹۹۱م: ۴، ۸؛ عبده، بی‌تا: ۶، ۱۶۰) در حوزه شیعه، در سده چهارم و پنجم گروهی با عنوان «المتعلقین بالاخبار» و اصحاب‌الحديث (مفید، ۱۴۱۴ق: ۸۸؛ غراوی، ۱۴۱۳ق: ۵۳) دیده می‌شود. به‌قرینه اطلاق عبارات مذکور و مواضع اجتهادی شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی در حوزه‌های مختلف دانش‌های اسلامی، از جمله نقد حدیث، به نظر می‌رسد که گروه یاد شده سنت را در اعتبار حتی برتر از قرآن می‌دانستند. در سده یازدهم ملامحمد امین استرآبادی به تبیین مبانی، اصول و جایگاه اخبار به طور کلی و جایگاه آن در ارتباط با قرآن به طور خاص پرداخت. وی نقش خود را در این رویکرد، بازسازی و تجدید حیات تفکر محدثان بزرگ و معروف امامیه در سده چهارم، چون کلینی، علی بن بابویه و شیخ صدوق معرفی کرد. (استرآبادی، بی‌تا: ۴۰؛ غراوی، ۱۴۱۳ق: ۵۸)

استرآبادی که به صحت روایات کتب اربعه اعتقاد داشت، (بی‌تا: ۱۸۱) تأکید می‌کرد که قرآن در بیشتر موارد با ابهام همراه است و نمی‌توان احکام نظری را از ظاهر آن استنباط کرد، باید در این ارتباط به احادیث ائمه (ع) بازگشت نمود، (همان، ۴۷) این اندیشه با عنوان عدم حجیت ظواهر قرآن به اخباریان (بحرانی، ۱۳۶۳ش: ۱، ۲۷؛ انصاری، ۱۴۱۹ق: ۱، ۱۳۷ - ۱۵۴؛ قمی، بی‌تا: ۳۹۳؛ آخوند، بی‌تا: ۲، ۵۹) نسبت داده

شده است؛ اگرچه در گستره این اندیشه به کل قرآن یا بعضی از آیات آن (بحرانی، ۱۳۶۳: ۱، ۲۷؛ غراوی، ۱۴۱۳ق: ۸۲) و نیز مراد اخباریان از عبارت یاد شده (حکیم، ۱۳۸۳ق: ۵۷؛ معرفت، ۱۴۱۸ق: ۱، ۹۴؛ علوم حدیث، ش ۱۵، ۳۹) اختلاف وجود دارد. به قرینه بازگشایی بابی با عنوان حجیت ظواهر کتاب (قرآن) در کتاب‌های اصولی و برخی کتاب‌های تفسیری (خویی، ۱۳۹۴ق: ۲۸۱ - ۲۹۱؛ طباطبایی، ۳، ۸۳؛ جوادی، ۱، ۷۳ - ۱۳۰) و نیز گواهی بعضی از اخباریان و عباراتی که از آنان نقل شده و نیز دلایلی که ذکر کرده‌اند. (استرآبادی، بی‌تا: ۴۷ - ۴۸؛ بحرانی، همان) دانسته می‌شود که اندیشه عدم اعتبار ظواهر قرآن و اصالت سنت در سده‌های یاد شده طرفداران جدی‌ای داشته است. با ملاحظه آنچه گذشت، دانسته می‌شود که جایگاه سنت نسبت به کتاب، پیش‌فرض بنیادی مسأله نقد حدیث با کتاب است. اطلاق عنوان نقد حدیث با کتاب اختصاص و انحصار را می‌رساند. این اطلاق با پیش‌فرض تأخر اعتبار سنت از قرآن مناسب و همخوان است. در فرض همسانی در اعتبار نمی‌توان قرآن را میزان ارزیابی حدیث به شمار آورد؛ زیرا سنت نیز همین موقعیت را دارد. دو صورت در فرض اخیر متصور است: هماهنگی کتاب و سنت، ناهماهنگی کتاب و سنت. در فرض هماهنگی نمی‌توان کتاب را معیار دانست؛ چنانکه در فرض ناهماهنگی نمی‌توان چنین پنداشت. به علاوه در فرض یاد شده تعارض کتاب و سنت پیش می‌آید.

نتیجه‌گیری

ارزیابی حدیث با قرآن پیشینه‌ای دراز دارد. دلیل بر ضرورت این ارزیابی، احادیث عرض و ویژگی‌های خاص قرآن و حدیث ذکر شده است. معمولاً آنها که اعتبار احادیث عرض را تصدیق کرده‌اند بیش از هر چیز بر آن به عنوان دلیل تکیه نموده‌اند. گو اینکه در نظر این دسته، احادیث عرض تنها دلیل و مهم‌ترین می‌باشد. گروه دیگری از عالمان نقد حدیث به دلایل دیگر توجه نشان داده‌اند. آنان غالباً در اعتبار احادیث عرض تردید کرده‌اند. دلیل ضرورت نقد کتاب محور حدیث در نگاه این گروه ویژگی‌های قائم به قرآن و حدیث است. این ویژگی‌ها متعدد و مختلف دیده می‌شود. مهم‌ترین آنها عبارت است

از: تحریف‌پذیری حدیث و وقوع تحریف در آن بر خلاف قرآن، امکان جعل حدیث بر خلاف قرآن، امکان اشتباه و خطا در روایان عادل و موثق بر خلاف قرآن که متواتر است، جواز نقل به معنای حدیث و وقوع آن بر خلاف قرآن و... این ویژگی‌ها و دیگر مواردی که مطرح شده می‌تواند تفاوت قرآن با سنت را به نمایش بگذارد. تفاوتی که قرآن را اصل و مبنا و حدیث را فرع و بنای بر آن نشان می‌دهد. لذاست که باید حدیث با قرآن ارزیابی گردد و درست و نادرست آن بازشناخته شود.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن حجر، ۱۴۱۵ق، الاصابه فی تمییز الصحابه، به کوشش عادل احمد عبدال موجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۲- ابن حزم، بی‌تا، الاحکام فی اصول الاحکام، به کوشش احمد شاکر، قاهره.
- ۳- ابن صلاح، عبدالرحمن، ۱۴۱۶ ق، مقدمه ابن صلاح، به کوشش صلاح بن محمد بن عویصه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۴- ابن شهید ثانی، بی‌تا، معالم الدین، به کوشش گروه تحقیق، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۵- ابن قتیبه، عبدالله، بی‌تا، تأویل مختلف الحدیث، به کوشش شیخ اسماعیل الاسعری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۶- ابن ماجه، محمد بن یزید، ۱۳۷۳ق، سنن، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر.
- ۷- ابوریه، محمود، بی‌تا، اضواء علی السنه المحمديه، دارالکتاب الاسلامی.
- ۸- ابوزید، نصر حامد، ۱۹۹۰ م، تائیت ایدئولوژیة الوسطیه، قاهره.
- ۹- آخوند خراسانی، بی‌تا، محمد کاظم، کفایه الاصول، به کوشش و نشر مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث.
- ۱۰- ادلبی، صلاح الدین بن احمد، ۱۴۰۳، منهج نقد المتن عند علماء الحدیث، بیروت، دارالافاق الجدید.
- ۱۱- استرآبادی، محمد امین، بی‌تا، الفوائد المدنیه، دارالنشر لاهل البيت (ع).

- ۱۲- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۹ق، فرائد الاصول، به کوشش گروه تحقیق تراث شیخ اعظم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.
- ۱۳- آمدی، علی بن محمد، ۱۴۰۲ق، الاحکام، به کوشش شیخ عبدالرزاق عفیفی، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، اول.
- ۱۴- بحرانی، یوسف، ۱۳۶۳ ش، الحدائق الناظره، به کوشش محمد تقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۵- بخاری، محمد اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.
- ۱۶- برقی، احمد بن محمد، بی تا، المحاسن، به کوشش سید جلال الدین حسینی، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷- بغدادی، خطیب، ۱۴۰۵ق، الکفایه فی علم الروایه، به کوشش احمد عمر هاشم، دارالکتاب العربی، چاپ اول.
- ۱۸- جصاص، احمد به علی، ۱۴۱۵ ق، احکام القرآن، به کوشش عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه. اول.
- ۱۹- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵، الفصول فی علم الاصول، به کوشش عجلیل جاسم النمشی، بیروت، التراث الاسلامی.
- ۲۰- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ ش، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۲۱- جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش، قرآن در قرآن، قم، نشر اسراء، چاپ اول.
- ۲۲- حاجی خلیفه، ۱۳۸۶ ق، کشف الظنون، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ۲۳- حر عاملی، ۱۴۰۳ ق، وسائل الشیعہ، به کوشش شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ ششم.
- ۲۴- حرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴ ق، تحف العقول، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
- ۲۵- حکیم، محمدتقی، ۱۳۸۳ ق، الاصول العامه للفقہ المقارن، بیروت، دارالاندلس.

- ۲۶- حلی، جعفر بن حسن، معروف به محقق حلی، ۱۴۰۳ق، معارج الاصول، مؤسسه آل‌البتیت(ع)، چاپ اول.
- ۲۷- حمیری، عبدالله، ۱۴۱۳ق، قرب الاسناد، به کوشش مؤسسه آل‌البتیت لاحیاء الثرات، چاپ اول.
- ۲۸- خویی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴ق، البیان فی تفسیر القرآن، قم، المطبعه العلمیه، چاپ پنجم.
- ۲۹- دارقطنی، علی به عمر، ۱۴۱۷ق، سنن الدار قطنی، به کوشش مجدی بن منصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۳۰- دارمی، عبدالله، ۱۳۴۹ق، سنن الدارمی، دمشق، مطبعه الاعتدال.
- ۳۱- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه الله، ۱۳۷۹ش، مختصر رساله فی احوال الاخبار، به کوشش سیدمحمدرضا حسینی جلالی، در میراث حدیث شیعه دفتر پنجم، به کوشش مهدی مهریزی - علی صدراپی خویی، تحقیقات دارالحدیث، چاپ اول.
- ۳۲- زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۰م، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ پنجم.
- ۳۳- سرخسی، ابوبکر، ۱۴۱۴ق، اصول سرخسی، به کوشش ابوالوفاء الافغانی، حیدرآباد، لجنه احیاء المعارف النعمانیه، چاپ اول.
- ۳۴- سقاف، حسن، ۱۴۱۳ق، دفع شبهه التشبیه، اردن، دارالامام النووی، چاپ سوم.
- ۳۵- سرکیس، یوسف الیاس، ۱۴۱۰ق، معجم مطبوعات العربیه، قم، مکتبه آیة الله نجفی مرعشی.
- ۳۶- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۳۹۹ق، مفتاح الجنه، مدینه، الجامعه الاسلامیه، چاپ سوم.
- ۳۷- شاطبی، ابواسحاق، ۱۹۹۱م، الموافقات، به کوشش عبدالله دراز، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۳۸- شافعی، ۱۴۰۳ق، الام، بیروت، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم.
- ۳۹- شافعی، بی‌تا، الرساله، به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت، مکتبه العلمیه.
- ۴۰- شیرازی، ابراهیم بن علی، ۱۴۰۶ق، اللمع فی اصول الفقه، بیروت، عالم الکتب، چاپ دوم.
- ۴۱- صادقی، محمد، ۱۴۰۵ق، الفرقان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ اول.

- ۴۲- طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- ۴۳- طبرانی، سلیمان، ۱۴۱۵ ق، المعجم الکبیر، به کوشش حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۴۴- طوسی، محمد، ۱۴۱۷ ق، عده الاصول، به کوشش محمدرضا انصاری، قم، ستاره، چاپ اول.
- ۴۵- طوسی، محمد، ۱۴۰۴ ق، اختیار معرفه الرجال، به کوشش میرداماد و مهدی شجاعی، قم، مؤسسه آل البیت.
- ۴۶- عاملی، حسین عبدالصمد، ۱۴۰۱ ق، وصول الاخیار الی اصول الاخبار، به کوشش عبداللطیف کوه کمره‌ای، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.
- ۴۷- عبده و محمد رشیدرضا، بی‌تا، معروف به المنار، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم.
- ۴۸- عبدالحق، عبدالخالق، ۱۴۰۵ ق، حجه السنه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۴۹- عجمی، سبط، ۱۴۰۶ ق، التبیین لاسماء المدلسین، به کوشش یحیی شفیق، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۵۰- عراقی، عبدالرحمن بن حسین معروف به زین الدین عراقی، بی‌تا، فتح المغیث.
- ۵۱- علم الهدی، مرتضی، بی‌تا، الذریعه الی اصول الشریعه، به کوشش دکتر ابوالقاسم گرجی، دانشگاه تهران.
- ۵۲- علوم حدیث، ۱۳۷۹ ش، شماره ۱۵، قم، مؤسسه علوم الحدیث.
- ۵۳- قاری، علی، ۱۰۱۴ ق، شرح مسند ابوحنیفه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۵۴- قاسمی، محمد، ۱۳۹۹ ق، قواعد التحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۵۵- عیاشی، محمد بن مسعود، بی‌تا، تفسیر عیاشی، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه.

- ۵۶- غراوی، محمد بن عبدالحسین محسن، ۱۴۱۳ق، مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۵۷- غزالی، محمد، ۱۴۱۷ق، المستصفی، بیروت، دارالکتب.
- ۵۸- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ق، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۵۹- قمی، میرزا ابوالقاسم، بی تا، قوانین الاصول.
- ۶۰- مسلم بن حجاج، بی تا، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.
- ۶۱- معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۸ق، التفسیر و المفسرون، دانشگاه علوم رضوی، چاپ اول.
- ۶۲- مفید، محمد، ۱۴۱۴ق، تصحیح اعتقادات الامامیه، به کوشش حسن درگاهی، بیروت، دارالمفید.
- ۶۳- مفید، محمد، ۱۴۱۴ق، التذکره، به کوشش شیخ مهدی نجف، شیخ محمد حسون، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.
- ۶۴- مفید، ۱۴۱۲ق، الافصاح، قم، مؤسسه البعثه و الطباعه.
- ۶۵- مفید، بی تا، رساله فی المهر، به کوشش شیخ مهدی نجف، المؤتمر العالمی لالفیه المفید.
- ۶۶- نجفی، محمد صادق، ۱۴۱۹ق، اضواء علی الصحیحین، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
- ۶۷- یحیی بن حسین، ۱۴۱۹ق، تثبیت الامامه، بیروت، دارالامام السجاد، دوم.